

پاسخ به اقتراح حافظ

برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟

فرد اول ایرانی کیست؟

سیدحسین امین - تهران

پاسخ‌ها به اقتراح «برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟» با این شماره به پایان می‌رسد و لازم است که در این مقوله، جمع‌بندی مناسبی در این شماره به خوانندگان ارائه شود.

پیداست که در مطالعه‌ی جهانی، احساسات ملی، قومی یا مذهبی نباید ملاک سنجش قرار گیرد، اما در سطح ملی ارزش‌های ملی در گزینش برترین و موثرترین چهره‌ها بی‌تاثیر نیست. برای نمونه، در تقسیم‌بندی نیچه از تاریخ می‌توان به سه رویکرد زیر اشاره کرد:

یکم - «تاریخ یادبودی» یعنی مطالعه‌ی جانب‌دارانه‌ی قهرمانان یک ملت؛ در این صورت، قهرمانان به این منظور مورد مطالعه قرار می‌گیرند که یک ملت قهرمانان خود را با همه‌ی بزرگی‌شان به‌عنوان الگوهای ملی، موضوع تعلق خاطر و عشق قرار دهد.

دوم - «تاریخ عتیقه‌مدار» یعنی تاریخ را وسیله‌ی برای تسلی و ایجاد اطمینان و تداوم مثبتی برای هویت ملی شناسایی کردن (نیچه و نیز تی. اس. الیوت درباره‌ی روشنفکران و جهان‌وطنی بی‌ریشه‌ی آنان که چنین تداومی را متزلزل می‌کند، سخن بسیار می‌گویند.)

سوم - «تاریخ انتقادی» یعنی تاکید بر

علم تجربی ما از گذشته که نوشتن صادقانه و بدون حب و بغض وقایع تاریخی مثلاً در عرف دایرة‌المعارف نگاری بین‌المللی است و هم اقتراح ما با خواستن دلایل و مستندات برای انتخاب «برترین چهره‌ی تاریخی ایران» از این دست بود که به‌علت لغو مجوز مجله فرصت تکمیل و متمیم نیافت.

برای توجیه این اقتراح و بررسی پیشینه‌ی آن در سطح جهانی و ملی، یادآوری چند نکته‌ی ابتدایی سودمند است:

الف- در سطح جهانی، یک پژوهشگر امریکایی به‌نام مایکل هارت Michael Heart پس از سال‌ها تحقیق، کتابی با نام **صد انسان سرنوشت‌ساز تاریخ** تالیف کرد که یک‌صد تن از بزرگان جهان را که بیش‌ترین تاثیر را در تاریخ بشر داشته‌اند، به ترتیب اولویت تعرفه کرد. این پژوهش، بدون حب و بغض، و بدون قضاوت ارزشی و شناسایی نیک یا بد آثار وجودی، «تاثیرگذاران جهان» را رصد کرد. در این اثر، حضرت محمد (ص)، در صدر سیاهه به‌عنوان «متنفذترین انسان تاریخ» قرار گرفته است. چرا که فی‌المثل، تعداد کسانی که نام «محمد» را بر فرزندان خود می‌نهند، یا تعداد کسانی که قرآن را مقدس می‌شمارند، یا تعداد کسانی که به مکه و مدینه می‌روند، یا تعداد مساجد در سطح جهان، این انتخاب را توجیه می‌کند. در این سیاهه، اسحق نیوتون نفر دوم است، حضرت مسیح نفر سوم، بودا نفر چهارم، کنفوسیوس

نفر پنجم، گوتنبرگ (مخترع چاپ) نفر هشتم... آلبرت انیشتین نفر دهم، کارل مارکس نفر یازدهم، لوئیس پاستور نفر دوازدهم... حضرت موسی نفر شانزدهم، چارلز داروین نفر هفدهم، چنگیزخان نفر بیست و یکم... مارتین لوتر نفر بیست و سوم، کوپرنیک نفر بیست و چهارم، جیمز وات نفر بیست و پنجم... جرج واشنگتن نفر بیست و هفتم، برادران رایت (مخترعان هواپیما) نفرات سی و یکم، زیگموند فروید نفر سی و دوم، اسکندر مقدونی نفر سی و سوم، گریم (گراهام) بل (مخترع تلفن) نفر چهل و چهارم، عمر بن الخطاب نفر پنجاه و یکم... دکارت نفر شصت و چهارم... مانی (پیامبر ایرانی) نفر هشتاد و سوم... کورش کبیر نفر هشتاد و ششم... زرتشت (پیامبر ایرانی) نفر هشتاد و نهم.

سیاهه‌ی بالا نشان می‌دهد که اگر به «خدمات متقابل اسلام و ایران» نیندیشیم و ایران را به‌طور مستقل و کاملاً جدای از اسلام مطرح کنیم، با موثرترین افراد ایرانی در سطح جهانی به ترتیب فقط در ردیف هشتاد و سوم (مانی) و هشتاد و نهم (زرتشت) مواجه می‌شویم. یعنی تاثیر ماندگار چنگیز، اسکندر و عمر خطاب هم در سطح جهانی بیش از مثلاً کورش و داریوش یا ابن‌سینا و بیرونی و رازی بوده است. این، یک واقعیت تلخ «تاریخ انتقادی» (نه «تاریخ یادبودی») یا «تاریخ عتیقه‌مدار» است. اما تلخ‌تر از آن، این است

که جهان اسلام، از عمر خطاب به بعد و مشرق زمین بعد از چنگیزخان مغول به بعد، اصلاً یک فردی که در ردیف یکصد نفر افراد تاثیرگذار بر جهان قرار بگیرند، چه نیک و چه بد، پرورش نداده است! و این در حالی است که از جهت عددی و آماری، اکثریت مردم روی زمین در شرق زندگی می‌کنند!

ب- در سطح ملی در اکثر کشورهای جهان نیز، هر از چندی، مردم آن کشور محبوب‌ترین چهره‌ی ملی خود را انتخاب می‌کنند. برای مثال، در انگلستان در نوامبر ۲۰۰۲ / آذر ۱۳۸۱ شخصیت‌های تاریخی مختلفی هم چون ویستون چرچیل (سیاستمدار)، ایسمبارد برنول (مهندس)، دایانا اسپنسر (همسر وقت ولیعهد)، چارلز داروین (صاحب نظریه‌ی تکامل و تبدیل انواع)، ویلیام شکسپیر (نمایشنامه‌نویس و شاعر)، اسحق نیوتن (عالم علوم طبیعی)، نامزد عنوان «محبوب‌ترین چهره‌ی ملی» بودند. در نتیجه، چرچیل (سیاستمدار)، قهرمان اول و بلافاصله پس از او برنول (مهندس) از همه بیش‌تر رأی آوردند. این‌گونه انتخاب‌ها و اقتراح‌ها در سطوح ملی از این نظر اهمیت دارد که با بررسی محبوبیت چنین کسانی می‌توان به وجدان ناخودآگاه یک ملت راه یافت.

ج- آیا اگر در ایران بخواهند محبوب‌ترین و یا تاثیرگذارترین چهره‌ی ایرانی در طول تاریخ درازآهنگ دو هزار و پانصد ساله‌ی ایران را تعیین کنند، چه کسی (از چه طبقه‌ی؟) حائز رتبه‌ی اول خواهد شد؟ کورش؟ داریوش؟ اردشیر؟ انوشیروان؟ شاه‌اسماعیل یکم صفوی؟ شاه‌عباس یکم صفوی؟ نادرشاه افشار؟ کریم‌خان زند؟ رضاشاه پهلوی (از رده‌ی فرمانروایان)، یا ابومسلم، یعقوب لیث، بابک خرم‌دین (از رده‌ی سرداران ملی)، یا فردوسی، حافظ، خیام، مولوی (از رده‌ی شاعران)، یا ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی، محمد بن زکریای رازی (از رده‌ی دانشی‌مردان)، یا حلاج، رابعه سهروردی (از رده‌ی عارفان)، یا بزرگمهر، قائم‌مقام، امیرکبیر، دکتر مصدق (از رده‌ی وزیران)، یا زرتشت، مزدک، مانی و... (از رجال دین) یا چه کس دیگر؟

در طول شش ماهه‌ی گذشته که اقتراح

حاضر، مطرح بود متجاوز از چهارصد پاسخ به ما رسید که کورش و فردوسی و حافظ را در رأس قرار می‌داد.

به نظر ما، اول فرد ایرانی یعنی برترین چهره‌ی تاریخی ایران (از جهت تاثیرگذاری در شکل‌گیری هویت ملی ما) فردوسی است؛ به این دلیل، اول از همه یکی از پاسخ‌هایی که به این اقتراح در جهت تایید فردوسی به‌عنوان «مرد برتر تاریخ ایران» به دست‌مان رسیده است، چاپ می‌کنیم و سپس جامع‌ترین نظریه‌ی تحلیلی رسیده را (همراه جداول ضمیمه‌اش) در این شماره در اختیار خوانندگان می‌گذاریم و پرونده‌ی این اقتراح را هم می‌بندیم.

فردوسی مرد برتر

تاریخ ایران

نصرت‌الله بابایی - کرمانشاه

ایرانی بزرگ و استاد توانا و حکیم دانشمند ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران و بدون شک یکی از شاعران به‌نام گیتی است. نام و شهرت او در اندیشه و باور هر ایرانی ایران‌دوست، چنان آمیخته است که با شنیدن نام او، تاریخی از بزرگی و حماسه، پاکی و اخلاق، وطن‌دوستی، بیگانه‌ستیزی و... به یاد می‌آید.

نیز آوازه‌ی او از مرزهای ایران چنان فراتر رفته است که او را بزرگ‌ترین حماسه‌سرای جهان می‌دانند. هیچ‌کس نمی‌تواند ارزش و حضور این مرد بزرگ را در تاریخ اجتماعی، فرهنگی، حماسی و ادبی ایران نادیده بگیرد. او واقعیتی است که اندیشه و باورش به حقیقت پیوسته است. پیش از آن‌که دلایل برتری این مرد بزرگ را در تاریخ ایران به‌دست داده باشیم، توضیح زیر را لازم می‌دانیم: «در مورد داستان‌های حماسه‌ی ملی ایران باید گفت که در این کار فردوسی مبتکر نبوده و پیش از او دیگران بدان دست زده بودند»^۱ مانند مسعودی مروزی، دقیقی طوسی، اما «فردوسی برای تالیف شاهنامه زحمات فراوان کشید و نیروی جسمی و مالی خود را هم بر سر آن نهاد. می‌گوید که برای فراهم کردن متن داستان‌ها «بپرسیدم از هر کسی بی‌شمار». نیز فردوسی را باید پیشرو

کسانی شمرده که به افتخارات ایران کهن جان داده و عظمت آن را آشکار ساخته‌اند. او مظهر وطن‌پرستی و ایران‌دوستی واقعی است»^۲. بنابر این هر چند مبتکر همه‌ی داستان‌ها خود فردوسی نیست، اما به‌طور قطع ایرانیان افتخار تدوین بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران را به شکل حاضر برای فردوسی قائل‌ند. با این توضیح دلایل برتری فردوسی در تاریخ ایران را ذکر می‌کنیم:

۱- رنج سی ساله

«دهقانان یک طبقه از مالکان بودند که در دوره‌ی ساسانیان در ایران زندگی می‌کرده... و صاحب نوعی از «اشرافیت ارضی» بوده‌اند. زندگانی این دسته در کاخ‌هایی که در اراضی خود داشتند می‌گذشت... اینان در حفظ نژاد، نسل، تاریخ و رعایت آداب و رسوم ملی، تعصب و سخت‌گیری خاص می‌کردند... فردوسی از چنین طبقه‌ی اجتماعی ایران و به همین روی از تاریخ ایران آگاه بود. به ایران عشق می‌ورزید... وی از خاندانی صاحب مکتب، ضیاع و عمار بود و به‌قول نظامی عروض صاحب چهارمقاله در دیه باژ «شوکتی تمام داشت و به دخل آن ضیاع از امثال خود بی‌نیاز بود». ولی این بی‌نیازی‌اش پایدار نماند. زیرا او همه‌ی سودهای مادی خود را به کناری نهاد و وقتی تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته‌ی آن را در خطر نیستی و فراموشی یافت، هم خود را به احیای تاریخ گذشته مصروف داشت... و از تهی‌دستی نیندیشید، سی سال رنج برد و به هیچ روی حتا در مرگ پسرش، از ادامه کار باز نایستاد»^۳.

باید دانست که صرف کردن سی سال از بهترین سال‌های عمر کاری‌ست بسیار دشوار. و دست شستن از تمامی مواهب زندگی، همتی می‌خواهد که انگیزه‌ی آن جز وطن‌دوستی نیست. به سختی می‌توان یافت کسانی که به مانند فردوسی سی سال در این راه «بسی رنج» ببرد، او سرانجام نیز دچار بدبختی شد و مورد حسد دشمنانش قرار گرفت، تا جایی که رشته‌ی الفت بین او و سلطان از هم گسست. اختلافات مذهبی را هم باید در نظر داشت.

۲- نجات زبان فارسی

بعد از قدرت یافتن اعراب، قدرت

ساسانیان که زمینه‌های شکست و سقوط را با خود داشت؛ رو به نابودی گرایید، بین اعراب و ایرانیان در این زمان سه جنگ مهم اتفاق افتاد. یک جنگ در قادسیه (۱۴ هجری) دیگری جلواء (۱۶ هجری) و نهاوند (۲۱ هجری). قدرت بزرگ ساسانیان که دلایل دیگر شکست را با خود یدک می‌کشید، همراه با جنگ‌های دیگر منقرض گردید و ایران یکی از متصرفات اعراب شد.

«از تاریخ ۲۱ هجری (فتح نهاوند معروف به فتح‌الفتوح) تا سال ۲۴۸ هجری که سال اعلان امارت مستقل یعقوب لیث صفاری در سیستان است، یعنی در مدتی بالغ بر ۲۲۷ سال حاکمان و والیان ولایت‌های هر ناحیتی از ناحیت‌های ایران به فرمان خلفا معین می‌شدند».^۵

روشن است که در این مدت زبان و فرهنگ ایرانی با چه شتابی رو به ویرانی و انقراض می‌رود. از طرف دیگر مبارزه‌ی نظامی برای نجات و فرهنگ ایرانی کاری دشواری می‌نمود. هرچند کسی مانند ابومسلم مرو رودی در خراسان قیام کرد «در سایر نواحی ایران نیز کوشش‌هایی برای رهایی از قید اطاعت خلیفگان انجام می‌شد. از پیشروان این نهضت‌ها یکی بابک خرم‌دین است که به سال ۲۰۱ در آذربایجان قیام کرد و دیگر مازیار پسر قارن است که در مازندران علم مخالفت برداشت و به سال ۲۲۴ اسیر و به سال ۲۲۵ کشته شد. و گویند که این هر دو با افشین خیزر پسر کاوس اشروستی، سردار بزرگ ایرانی که در خدمت معتصم خلیفه بود، روابطی پنهان داشتند و او نیز که اندیشه‌ی برانداختن خلافت در سر داشت، به سال ۲۲۶ به زندان و از آن‌جا به دهان مرگ رفت».^۶ اما این جنگ‌ها نجات‌دهنده‌ی زبان فارسی نبودند.

تاثیر تحکم خلیفگان به زبان فارسی نیز کشیده شد. در آن هنگام زبان رسمی ایرانیان فارسی میانه بود. ایرانیان در دستگاه اعراب تشکیلات دیوانی خود را حفظ کردند و این به دلیل ناآشنایی اعراب با تشکیلات دیوانی بود. تا این‌که بعدها در زمان حجاج بن یوسف ثقفی، شخصی به نام صالح بن عبدالرحمن تشکیلات دیوانی را از پهلوی به عربی انتقال داد. «گویند مردان‌شاه

دانست که صالح از تصمیم خود باز نمی‌گردد، او را نفرین کرد و گفت: «خدای ریشه‌ی تو را از جهان ببرد، هم‌چنان که ریشه‌ی فارسی را بریدی».^۷ به این ترتیب زبان و خط پهلوی از تشکیلات دیوانی نابود شد. این می‌توانست زمینه‌ی نابودی زبان فارسی را فراهم کند. بدون شک یکی از انگیزه‌های فردوسی در زمانی که ذهن و زبان بغداد در ایران حکم می‌راند، زنده کردن زبان پارسی بود...

پی‌نوشت‌ها

- ۱- لغت‌نامه‌ی دهخدا؛ ۲- همان؛ ۳- تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا؛ ۴- شاهنامه‌ی فردوسی، مقدمه‌ی ژول مول؛ ۵- تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا؛ ۶- همان؛ ۷- همان.

نقد و نظر و نتیجه

غلام حسین خیر - تهران

بار دیگر فرصت دادید تا بهانه‌ی برای عرض سلام بیابم و آن اقتراح بسیار جالب برترین سیمای تاریخی ایران است. من خود هرگز به چنین نکته‌ی نیندیشیده بودم. موضوعی ست جالب و نکته‌آموز. آرزو دارم که استادان اندیشمند آن را جدی بگیرند، زیرا خود فرصتی ست برای درک و مقایسه‌ی ارزش‌ها، بویژه از آن جهت که می‌تواند مسیر تفکر و دوری مردم جامعه‌ی ما را آشکار سازد: آیا به جهان‌گشایی و فرمانروایی و استبداد می‌اندیشیم؟ یا به تدبیر ملک یا اخلاق و سجایای انسانی؟ یا به شعر و ادب یا دانش و کمال و عرفان؟

دوست می‌داریم که در نظر جهانیان و در برابر تاریخ چه‌گونه سیمایی از خود ترسیم کنیم؟ به بیان دیگر، از این طریق هر یک چهره‌ی درون خود را ببینیم و بشناسیم. پس جای دارد که نخست معیارها و ارزش‌ها را پیشنهاد کنیم.

در فهرست مجله‌ی حافظ، شخصیت‌ها در پنج گروه قرار می‌گیرند: فرمانروایان، سیاستمداران، دانشمندان، شاعران و عارفان. ارزش‌ها برای تمام گروه‌ها همانند نیستند و ارزش‌های هر گروه نیز پایگاه یکسان ندارند.

دشواری تشخیص در قیاس این ارزش‌های گوناگون است. برای فرمانروا نبوغ نظامی، ابتکار و نوآوری در فنون جنگ شرط است. اما برای دانشمندان چنین ویژگی کاربرد ندارد و در عوض، اگر تفکر علمی و روش علمی برای این گروه، ضرورت است، فرمانروایان را به‌کار نمی‌آید. دشواری کار در قیاس و ارزش‌یابی و تعیین جایگاه هر یک از این ویژگی‌ها در عرصه‌ی فرهنگ جوامع است.

از سوی دیگر، اگر هدف از طرح اقتراح، خلق سیمایی باشد شاخص، ویژگی‌های مادی و معنوی و هویت یک ملت، آن‌گاه معیارهای ارزش‌گذاری را خواست‌ها و هدف‌ها و آرمان‌های یک ملت تعیین می‌کند. شاید برای کارگری کمونیست، انسان ایده‌آل لنین یا استالین باشد و برای فاشیست آلمانی هیتلر، برای ناسیونالیست افراطی ایرانی کورش و برای انسانی پای‌بند ملیت ولی ذوب در اسلام علی (ع) و برای رهرو راه کمال حلاج.

با این حال، معیارهایی می‌توان یافت که در دو یا چند گروه مشترک باشد و نیز معیارهایی که با اشتراک در گروه‌های گوناگون دارای اعتبار یکسان باشند، خردمندی (به‌معنای جمع دانش و انسانیت و معنویت) در تمام گروه‌ها معیاری معتبر است، اما آن‌چنان که دانشمندان را به آن نیاز است، فرمانروایان را نیاز نیست. امتیازی که به هر نام داده‌ام و ضریبی که برای هر عنوان پیشنهاد کرده‌ام (به‌شرح ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱) تا حدی می‌تواند حل این مشکل را آسان کند.

نحوه‌ی کار در تعیین ارزش‌ها، خود نشان می‌دهد که این ارزیابی در صلاحیت یک فرد نیست. اگر کار فردی باشد از کمال و رسایی بسیار برخوردار نمی‌شود. زیرا به‌هر حال نظری‌ست نه علمی، سلیقه‌ی‌ست نه کارشناسانه. پس اگر گروهی در کنار هم به بررسی بنشینند و پس از گفت‌وگوها و تبادل نظر، هر یک براساس تشخیص خود امتیاز دهند، میانگین این امتیازها به کمال نزدیک‌تر است و اگر تیم‌ها نیز متعدد باشند، حد متوسط مجمع امتیازهای تمامی گروه‌ها، باز هم به کمال نزدیک‌تر می‌شود.

فهرست ارزش‌ها

شماره ردیف در نمودار	ارزش‌ها	ضریب
۱	خرمندی	۳
۲	سجایای اخلاقی	۳
۳	انگیزه‌ها و هدف‌ها	۳
۴	خالقیت و ابتکار	۳
۵	بازتاب شخصیت	۴
۶	مبارزات سیاسی و اجتماعی	۳
۷	شهرت و وجهه‌ی جهانی	۳
۱۳	مدیریت در حوزه‌ی وظائف	۲

دو - ارزش‌های فرهنگی

شماره ردیف در نمودار	ارزش‌ها	ضریب
۸	پایگاه فرهنگی	۴
۹	پایگاه علمی	۳
۱۰	پایگاه هنری	۲
۱۱	تفکر علمی	۳
۱۲	روش علمی	۲

سه - ارزش‌های نظامی و سیاسی

شماره ردیف در نمودار	ارزش‌ها	ضریب
۱۴	مدیریت در روابط بین‌المللی	۲
۱۵	توفیق‌های سیاسی	۲
۱۶	توفیق‌های نظامی	۱

جهانگشایی بی‌همتا و نیز برخوردار از نبوغ در سازماندهی و مدیریت، هم‌چون داریوش اول هخامنشی یاد نکنیم؟

دریافت من از طرح اقتراح، شناخت هویت ما در سطح جهانی و در پهنه‌ی وسیع تاریخ بشری و یافتن رساترین مصداق انسانی برای آن بوده است. فراموش نکنیم که آن‌چه بر جا می‌ماند و در تمامی حوادث بعدی زندگی بشر اثرگذار است و به هویت ملی شکل می‌دهد فرهنگ است. جهان‌گشایان می‌گشایند، سیاستمداران نگاه می‌دارند، صاحبان دانش و بینش به آن ارزش و هویت می‌بخشند. پس هر معیاری که بیانگر فرهنگی غنی‌تر باشد، در خود ضریبی بالاتر است.

میهن در معرض دگرگونی (حتا در مفهوم و مصداق) است، نژادها در هم می‌آمیزند و در

این گیر و دار فرهنگ است که می‌ماند و هم‌چنان وسعت می‌پذیرد و می‌پاید. پس در نموداری که پیشنهاد می‌کنم، معیارهایی را اولویت داده‌ام که نمایشگر ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی‌ست.

سیماهایی دیگر از فرهنگ‌آفرینان و تاریخ‌سازان این سرزمین که به نمودار افزوده‌ام، به کمال آن می‌افزایند. ولی هنوز بسنده نیست و نمودار هم‌چنان نارساست. از سوی دیگر، اگر فهرستی از تمامی شایستگیان، برای ورود به میدان قیاس، فراهم آید کار چندان به درازا می‌کشد که از حدّ اقتراح می‌گذرد و به رساله‌ی بزرگ تبدیل می‌یابد و هدف گم می‌شود. من یازده تن دیگر از نام‌آوران افتخارآفرین را که منشا اثراتی پابرجا و تاریخ‌ساز بوده‌اند، پیشنهاد کرده‌ام (اینان بنیان‌گذاران آیین‌های دینی و

نردبان امتیازات

تصمیم شماره ۲

ردیف	نام	ویژگی‌ها	امتیاز	امتیاز با اعمال ضرایب
۱	محمد بن زکریای رازی	فیلسوف - دانشمند - کاشف - پزشک - موسیقی‌دان	۳۷	۱۱۱
۲	زردشت	پیامبر - شاعر	۳۶	۱۰۶
۳	ابونصر فارابی	فیلسوف - دانشمند - مدرس - مخترع - موسیقی‌دان	۳۰	۸۹
۴	مولوی	دانشمند - شاعر - عارف - مدرس	۲۸	۸۹
۵	مانی	پیامبر - مصلح اجتماعی	۲۷	۷۸
۶	ابن‌سینا	دانشمند - پزشک - فیلسوف - نویسنده	۲۳	۷۸
۷	کوروش هخامنشی	فرمانروا و شاه - جهانگشا	۲۹	۷۷
۸	محمد مصدق	سیاستمدار - دولتمرد	۲۷	۷۷
۹	عمر خیام	دانشمند - شاعر - حکیم	۲۶	۷۷
۱۰	فردوسی	شاعر - حکیم	۲۴	۷۴
۱۱	ابوریحان بیرونی	دانشمند - کاشف - پژوهشگر	۲۳	۷۴
۱۲	حافظ	حکیم - شاعر - عارف	۲۲	۶۸
۱۳	داریوش اول هخامنشی	شاه و فرمانروا - جهانگشا	۲۶	۶۴
۱۴	انوشیروان ساسانی	شاه و فرمانروا	۲۴	۶۱
۱۵	مزدک	آیین‌گذار - مصلح اجتماعی	۲۱	۶۱
۱۶	حسین بن منصور حلاج	عارف	۱۶	۵۱
۱۷	شاه‌عباس اول صفوی	شاه و فرمانروا	۲۱	۴۹
۱۸	اردشیر ساسانی	شاه - بنیانگذار آیین زردشتی نوین	۱۷	۴۶
۱۹	قائم‌مقام فراهانی	سیاستمدار - شاعر - نویسنده	۱۶	۴۶
۲۰	شاه اسماعیل صفوی	شاه - بنیانگذار سلسله‌ی پادشاهی صفوی و حکومت شیعی	۱۷	۴۴
۲۱	میرزا تقی‌خان امیرکبیر	سیاستمدار - دولتمرد	۱۶	۴۴
۲۲	یعقوب لیث صفاری	شاه - بنیانگذار پادشاهی ایران	۱۶	۴۱
۲۳	رابعه	عارف	۱۳	۴۱
۲۴	نادرشاه افشار	شاه و فرمانروا - بنیان‌گذار سلسله‌ی افشار	۱۶	۳۹
۲۵	بابک خرم‌دین	مبارز و مصلح سیاسی و اجتماعی - فرمانده‌ی نظامی	۱۲	۳۴
۲۶	ابومسلم خراسانی	مبارز نظامی و مصلح سیاسی	۱۲	۳۱
۲۷	کریم‌خان زند	شاه و فرمانروا - بنیان‌گذار سلسله‌ی زند	۱۳	۳۰

تا این‌جا پاسخ‌هایی را که در آن نشریه خواننده‌ام، کافی نمی‌بینم. به نظر می‌رسد که عموم، برپایه‌ی ذوق و ذهنیت خود و نه بر پایه‌ی بررسی ارزش‌ها، سیمایی را پیشنهاد کرده‌اند. گمان من بر این است که اگر نموداری که پیشنهاد می‌کنم، اصلاح و تکمیل شود، دست یافتن به گزینشی مطلوب را ممکن خواهد ساخت و حق را به حق‌دار خواهد رسانید. ارزش این سنجش، هنگامی آشکار می‌شود که توجه خود را به این امر بدیهی معطوف بدارید که ذهنی که بتواند شانزده سیمای را (و گاه بیش‌تر) در کنار هم تجسم دهد و ابعاد گوناگون شخصیت آنان را، همراه با دست‌آوردهایشان، به یاد آورد، اگر هم یافت شود، بسیار کمیاب است تا چه رسد به درک و تشخیص اولویت هر کدام در سنجش با یک‌دیگر.

اما چه‌گونه ممکن است آن‌جا که از ابوریحان بیرونی و ابن‌سینا نام می‌بریم فارابی و محمد بن زکریای رازی را فراموش کنیم؟ یا حلاج و رابعه را بر سه‌روردی و عین‌القضات همدانی برتری دهیم؟ و در صف بزرگان ادب و فرهنگ مولوی را نبینیم؟ از کورش و نادر جهانگشا سخن در میان باشد و از سمایی در

جدول امتیازات

ردیف	ارزش‌ها	کوروش	داریوش	اردشیر	اوشیروان	شاه‌عباس	اسماعیل	یعقوب	نادر	کریم‌خان	مزدک	بایگ	ابومسلم	قائم‌مقام	امیرکبیر	مصدق	زرتشت	امامی	ابن‌سینا	ابن‌یونس	رازی	فارابی	مولوی	فردوسی	حافظ	خیام	ربیع	حلاج	ضرب
۱	خرمندی	۲			۱			۱		۱	۲			۲	۱	۱	۳	۲	۱	۲	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۲	سجایای اخلاقی	۲			۱		۱	۳		۲	۳	۲	۲	۲	۲	۲	۳	۳	۱	۲	۲	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۳	انگیزه‌ها و هدف‌ها	۲	۱	۲	۲	۱	۳	۲	۱	۱	۴	۲	۲	۳	۳	۲	۴	۴	۱	۲	۳	۲	۲	۱	۲	۲	۲	۲	۳
۴	پایگاه فرهنگی												۲				۲	۱	۲	۱	۳	۲	۴	۴	۴	۲	۱	۴	۴
۵	پایگاه علمی														۱	۱			۳	۴	۱	۴	۴	۴	۳	۳	۳	۳	۳
۶	پایگاه هنری																۱				۱	۴	۲	۴	۴	۲		۳	۳
۷	تفکر علمی																		۳	۴	۴	۳	۲		۲	۲		۲	۲
۸	روش علمی																			۲	۴	۱			۲	۲		۲	۲
۹	خلاقیت و ابتکار	۲			۲	۲	۲	۱	۲	۲	۲					۱	۳	۳	۳	۴	۴	۳	۴	۳	۳	۳		۲	۲
۱۰	بازتاب شخصیت	۴	۳	۱	۲	۱	۱	۱	۱	۲	۲	۲	۲	۱	۱	۴	۵	۲	۳	۱	۳	۲	۲	۲	۱	۱	۱	۴	۴
۱۱	مبارزات اجتماعی و سیاسی	۳	۴	۳	۳	۲	۲	۲	۲	۲	۴	۳	۱	۱	۲	۳	۴	۴	۱	۴	۲	۱	۱	۴	۱	۱	۳	۲	۲
۱۲	مدیریت در حوزه‌ی وظایف	۲	۳	۳	۳	۱	۳	۲	۱	۲		۱	۲	۲	۲	۲	۳	۲			۱	۱	۱					۲	۲
۱۳	مدیریت در روابط بین‌المللی	۳	۲	۲	۲	۲	۱	۱	۲	۱				۱	۱	۲												۲	۲
۱۴	توفیق سیاسی	۳	۴	۱	۲	۱	۲	۱	۱	۲	۲	۱	۱	۱	۲	۳	۴	۴	۴									۲	۲
۱۵	توفیق نظامی	۳	۴	۲	۳	۱	۱	۲	۳	۲	۱	۲	۲															۱	۱
۱۶	وجهی جهانی	۳	۲	۱	۳	۳	۱		۳		۱				۲	۴	۴	۲	۳	۱	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
	جمع امتیازات	۲۹	۳۶	۱۷	۲۴	۲۱	۱۷	۱۶	۱۶	۱۳	۲۱	۱۲	۱۲	۱۶	۱۶	۲۷	۳۶	۲۷	۲۳	۲۳	۳۷	۲۰	۲۸	۲۴	۲۲	۲۶	۱۳	۱۶	
	جمع با اعمال ضرب	۷۷	۶۶	۴۶	۶۱	۴۹	۴۴	۴۱	۳۹	۲۰	۶۱	۳۴	۳۱	۴۶	۴۴	۷۷	۱۰۶	۷۸	۷۸	۶۴	۱۱۱	۸۹	۸۹	۷۴	۶۸	۷۷	۴۱	۵۱	

اجتماعی موثر در فرهنگ بشر هستند و نیز دانشمندانی که عموم در تمامی ابعاد (فرهنگی آیندگان تاثیرگذار بوده‌اند) به گمان من اصلی‌ترین ویژگی برگزیدگان، جهانی‌بودن است. حتی اگر سخن فقط از هویت و فرهنگ ایرانی باشد، به جای آن که سرزمین‌ها را برگزینیم، نیکوتر است که به تمامی زمین بیندیشیم، به کسانی که در مجموعه‌ی فرهنگ جهانی بیش‌ترین سهم را داشته‌اند: داریوش هخامنشی، نخستین تشکیلات دهنده، زمینه‌ساز پیدایی امپراتوری اسکندر و بویژه امپراتوری روم و نیز امپراتوری ساسانی ایران و این یک زمینه‌ساز امپراتوری اسلامی شد. یا اردشیر ساسانی که نظام فرمانروایی و تشکیلات و کل روابط اجتماعی، سیاسی، طبقاتی و کشورداری و اخلاقی را دگرگون ساخت و بار دیگر حکومت مطلق دین زردشت و قدرت‌مداری متولیان آن را برقرار ساخت. همین دگرگونی‌ها تمامی حوادث متعاقب در جامعه‌ی ایران را رقم زد. آیین‌میتربی را به غرب راند و زمینه‌ساز فرهنگ مسیحیت شد. آیین زردشت الهام‌بخش آیین یهود و مادر همین آیین میتربی، آیین مانوی و نهضت مزدک و سخت‌موثر در نهضت‌های فکری بعدی بود.

کریم‌خان زند هیچ‌گونه تحولی چشمگیر را موجب نشد، اما شاه‌اسماعیل صفوی، در برابر قدرت جهان آن روز (امپراتوری عثمانی، پاسدار مذهب تسنن) قدرتی قدر به نمایندگی مذهب تشیع (بار دیگر پس از دولت دیلمیان) پدید آورد که تمامی حوادث تاریخ پس از خود را (بویژه با همت شاه‌عباس صفوی) در منطقه به مسیری دیگر کشید و هویت فرهنگ نوینی به ایران بخشید. محمد بن زکریای رازی تا آن‌جا که یافته‌ایم، در تاریخ بشر نخستین دانشمندی‌ست که هشتصد سال پیش از دانشمندان غربی، میکرب و طرز عمل آن‌را شناخت و یازده قرن پیش از جهان امروز، نقش موسیقی را در علاج بیماری‌ها دریافت و نیز با خرافات مذهبی درافتاد و چهره‌ی در حجاب مانده‌ی دین و توحید را آشکار ساخت و عذاب تکفیر متعصبان حنبلی را به خود پذیرفت. مردان فرهنگ ما از همان دوران از تاثیر

موسیقی حتی در رشد گیاهان، آگاه بودند و علم روانشناسی را با دانش پزشکی همراه ساخته بودند. ریشه‌ی عناصر و مواد را به حیطة‌ی شناسایی کشانده و امکان تبدیل فلزات را به یک‌دیگر در حرارت بالا دریافته بودند و کم‌آورد آنان در برابر دانش امروز، فقط عدم توانایی به دست‌یابی به حرارت‌های بالا بوده است. در شناسایی ارزش‌ها، شانزده معیار را شناخته‌ام که فهرست آن، با ذکر ضرائب در خور، در قیاس با یک‌دیگر، به شرح ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ پیشنهاد شده است. نمودار شماره‌ی ۳ (ضمیمه) روش تعیین امتیازها را نشان می‌دهد.

پیش‌بینی توقیف ماهنامه‌ی حافظ

امام‌قلی شجاعی بختیاری - شهرکرد

به‌نام آن‌که هستی نام از او یافت
آزاده‌ی فرهیخته جناب پروفیسور امین
دائم بر جان «تو» بلرزم زیراک
مادر آزادگان کم آرد فرزند
بی‌صبرانه، اما با اشتیاق وافر منتظر وصول
مجله‌ی حافظ بودم که با کمال تأسف خبر
توقیف آن‌را در نامه‌ی شماره‌ی الف / ۳ مهرماه
۱۳۸۵ خواندم و بسیار متأسف و متالم... و خدا
می‌داند و دل‌م!

به گرد باغ نظر، خاربستی از مژه کردم
که نه خیال تو بیرون رود، نه خواب درآید
راستش را بخواهید خیلی دور از انتظار
نبود، مخلص در اولین بار که با حافظ آشنا

شدم «تعطیلی» آن‌را پیش‌بینی کردم و طی نامه‌ی که (در شماره‌ی ۹، صفحه‌ی ۹۱ چاپ شده بود) به استحضار جناب‌عالی و خوانندگان فرزانه‌ی آن رساندم. آخر در میان این همه رنگین‌نامه‌ها، حافظ چیزی نو، بدیع، قابل اعتنا و... و مدیرش رستمی سرفراز:

سرفرازی چشم بد بسیار دارد در کمین
تا بود روشن، مدار شمع بر لرزیدن است
علت تعطیلی یا... را اهالی فرهنگ از
من روستایی درس ناخوانده بهتر می‌دانند و
خواهند گفت و خواهند نوشت:

که من نه مرد سخن گفتنم در این معنی
نه مرد اسب دوانیدنم در این میدان
اما:

بشکن دلم که رایحه‌ی درد بشنوی
کس از برون شیشه نبوید گلاب را
فرموده‌اید: پشتیبانی خود از تداوم
انتشار مجله را کتباً اعلام دارید.

چون بگویم می‌شود پیچیده‌تر
حرف و صوت آن را کند پوشیده‌تر
و آخر این‌که اعطای آخرین کتاب خود
تحولات عصر پهلوی نشان از آن دارد که
شما علاوه بر دین معنوی نسبت به
خوانندگان مجله، خلجان مادی (۳-۴ ماه
آخر) هم دارید. خدا مرا بکشد، عزیز هرگز
ندیده! من آن بالا بلند را می‌شناسم.

در نامه‌های قبلی از حضرت‌عالی و
آقای دکتر باستانی استعفا داشتم در
صورتی‌که برای‌شان فرصتی پیش آید، یکی
دو روزی را در شهرکرد (به‌قول استاد
دهکرد) بد بگذرانید.



از راست: زنده‌یاد محمدعلی مولوی - دکتر هادی عالم‌زاده - محمدرضا عالم‌زاده - دکتر عباس خالصی
دکتر کاظم شایان - پروفیسور امین - دکتر محمدرضا بیگلری (دکتر ماهنامه‌ی حافظ، فروردین ۱۳۸۴)